

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقتضای روایات در شرب ابوال طاهره

عرض کردیم که در ابوال طاهره، مقتضای این روایات جواز شرب ابوال طاهره برای تداوی است، اما برای غیر تداوی عرض کردیم که بر خلاف احتیاط می شود.

استدلال به آیه شریفه

برخی به آیه شریفه «**بُحِرِمَ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ**» آیه 157 سوره اعراف، استدلال کرده اند، به این بیان که بول مصداق برای خبائث است و آیه خبائث را تحریم می کند، پس نتیجه این می شود که شرب البول جایز نیست و حرام است. از کسانی که به آیه شریفه استدلال کرده مرحوم شیخ طوسی در کتاب نهایه الاحکام است. ایشان فرموده اند «**وَكذلك البول يحرم بيعه و ان كان طاهر للاستخبات**».

بول ولو اینکه طاهر هم باشد اما بیعش حرام است و این استخبات را هم دلیل گرفته برای بطلان بیع و هم دلیل برای حرمت شرب این بول، بعد فرموده «**كأبوال البقر و الإبل وإن انتفع به في شربه لدواء لانه منفعة جزئية نادرة فلا تعتد به**». ولو اینکه برای معالجه از بول ابل می توان استفاده کرد اما این یک منفعت جزئی نادر است و قابل اعتنا نیست. فعلا بحث ما در حکم تکلیفی است یعنی آیا شرب ابوال طاهره جایز است یا نه، و کسانی که به این آیه شریفه استدلال کرده اند خواسته اند از این آیه استفاده کنند که بول مصداق برای خبائث است در نتیجه شرب آن جایز نیست. مرحوم محقق هم در شرائع به همین آیه شریفه استدلال کرده اند.

فرمایش محقق خوئی(ره)

اینجا برای استدلال به این آیه شریفه، مطالبی در کلام بزرگان مطرح شده که دقیق هم هست. مرحوم محقق خوئی در مصباح الفقاهة می فرمایند دیگران از آیه شریفه استفاده کرده اند که هر چیزی که با طبع و فطرت انسان منافرت دارد این عنوان خبیث را دارد، در مقابل، هر چیزی که طبع انسان آن را می پسندد و ملائمت با طبع انسان دارد این عنوان طیب را دارد. اگر ما خبائث که جمع خبیث است را اینطور معنا کنیم و بگوییم خداوند می فرماید «**بُحِرِمَ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ**» یعنی آنچه که با طبع انسان منافرت دارد حرام است، ابتدا و به حسب اولی طبع هیچ انسانی با بول سازگاری ندارد، لذا روی این حساب می توانیم بگوییم

حرام است، و اگر این آیه را اینطور معنا کردیم در زمان ما هم هر چیزی که با طبع انسان سازگاری ندارد حرام است. مثلاً در کلمات برخی دیده شده که گفته اند این نان هایی که سوخته می شود، خوردن این سوخته های نان حرام است چون آن هم از مصادیق خبائث است چرا که آن هم با طبع انسان منافرت دارد.

نظر مرحوم خوئی (ره)

اما مرحوم آقای خوئی می فرمایند ما این معنا را برای خبیث قبول نداریم، بلکه خبیث به معنای آن فعل و قولی است که در آن مفسده ای وجود دارد. فرموده اند «ان المقصود من الخبائث كل ما فيه مفسدة و رداء» هر چیزی که در آن مفسده و ردائی باشد ولو اینکه یک فعل خارجی باشد، گاهی در افعال خارجی مفسده وجود دارد، و لذا قرآن نسبت به عمل قوم لوط می فرماید «ونجیناه قرية التي كانت تعمل الخبائث» همان عمل قوم لوط است عملی که در آن مفسده وجود دارد. لذا می فرمایند آیه دلالت دارد بر اینکه هر چیزی که در آن مفسده است حرام است، می خواهد با نفس انسان و با فطرت انسان منافرت باشد یا نباشد. مجرد اینکه چیزی منافرت با طبع انسان دارد موجب تحریم نمی شود، بلکه ملاک تحریم آن چیزی است که در آن مفسده باشد. اگر کسی گفت در بول ابل هیچ مفسده ای نیست ولو اینکه با طبع انسان هم منافرت دارد نمی توانیم بگوییم آیه شریفه دلالت بر تحریم بول ابل دارد. این بیان بیانی است که ایشان در مصباح الفقاهه در جلد اول فرموده اند.

بررسی فرمایش مرحوم خوئی (ره)

برای روشن شدن صحت یا عدم صحت فرمایش ایشان باید دید که خبیث از نظر لغت و عرف به چه معنا است. وقتی از نظر لغت و عرف معنایش روشن شد آنوقت باید ببینیم این معنایی که ایشان می فرماید با لغت و عرف سازگاری دارد یا ندارد.

معنای لغوی خبیث

در مفردات راغب دارد «الخبیث ما یکره رداء و خساسة» خبیث آن است که مورد کراهت از نظر پستی و پلیدی است. چیزی که به جهت پستی و پلیدی مورد کراهت انسان است، «محسوسا و معقولا»، بعد فرموده «یتناول باطل في الاعتقاد» اگر کسی اعتقاد باطلی دارد می توانیم بگوییم فکر خبیثی دارد، «والکذب في المقال» اگر کسی گفتارش گفتار کذب است بگوییم کلامش کلام خبیث است «و القبیح في الافعال».

بعد خود مفردات دارد «یحرم علیهم الخبائث ما لا یوافق النفس من المحظورات». آن که با نفس انسان موافقت ندارد، من المحظورات یعنی من المحرمات، از ممنوعات که با نفس انسان هیچ موافقتی ندارد. وقتی که به لغت مراجعه می کنیم راغب این تعبیر را دارد «ما یکره رداء و خساسة»، و در آن آیاتی که دارد «ولا تتبدل الخبیث بالطیب» که در سوره نساء است خبیث یعنی حرام و طیب یعنی حلال، یا خبیث در آیه ای به معنای کافر است و طیب به معنای مؤمن، اما مجموعاً ما از کتب لغت این استفاده را نمی کنیم که خبیث یعنی آنکه منافرت با طبع آدم است. دارو با طبع هیچ کسی منافرت ندارد، بعضی از میوه ها هست که آنقدر تلخ یا بدبو است که با طبع هیچ انسانی سازگاری ندارد، اما ضرری هم برای آن مترتب نمی شود، آیا می توانیم بگوییم مجرد اینکه منافرت با طبع دارد عنوان خبیث را دارد؟

موافقت لغت با فرمایش مرحوم خوئی

نتیجه این است که این فرمایش ایشان موافق با لغت است یعنی وقتی به لغت مراجعه می کنیم از لغت نمی توانیم استفاده کنیم که خبیث یعنی هر چیزی که منافرت با نفس انسان دارد. اگر چنین باشد در برخی از مباحات باید حکم به حرمت کنیم.

و لذا استدلال کسانی که بر حرمت خوردن سوخته های نان به این آیه شریفه استدلال می کنند، استدلال باطلی است، اگر بگوییم خبیث یعنی آنچه که منافر با نفس انسان است - با نوع نفس بشری، البته شاید انسانی غیر عادی باشد کاری به او نداریم - نتیجه این می شود که بگوییم این حرام است، در حالی که وقتی به لغت مراجعه می کنیم چنین چیزی را بیان نمی کند و قرینه ای هم ندارد، کلمه ما یکره داریم، اما نه ما یکره ای که مطلق باشد، مراد از آن هر چیزی که انسان بدش بیاید و کراهت داشته باشد نیست و در آن عبارت هم دارد ما لا یوافق النفس من المحظورات، در لغت اینچنین است، حالا آیا اگر کسی بگوید خبیث در عرف دائره بیشتر دارد و آن فعلی که در آن مفسده وجود دارد عرف آن را خبیث می داند و زائد بر آن هم مقداری خبیث می داند یعنی عرف می گوید خبیث یعنی هر چیزی که در آن مفسده است یا اگر مفسده نیست منافر با نفس انسان باشد، اگر واقعا عرف مخصوصا عرف در زمان صدور آیه شریفه، چنین معنایی را بپذیرد و قائل باشد چنین چیزی را می توان پذیرفت؟ بگوییم در زمان آیه شریفه خبیث یعنی مطلقاً چه فعلی که در آن مفسده است و چه نیست اما منافر با نفس انسان است؟

کلام صاحب جواهر(ره)

کلام عجیبی را صاحب جواهر(علیه الرحمة) دارد که از ایشان، ایشان می فرماید که این آیه چون در میان اعراب نازل شده، عرب بول سگ و حیوان حرام گوشت یا بول بقر را حرام می دانست اما بول ابل را از مصادیق خبیث نمی داند، و بعد می فرماید عرب وقتی در بیابانها آب نبود و با قلة الماء مواجه می شدند از همان بول ابل به عنوان شرب الماء استفاده می کردند، فرموده ما اگر بخواهیم فصل و میز بین خبیث و طیب را بفهمیم باید ببینیم عربها چه چیزی را خبیث می دانستند و چه چیزی را طیب می دانستند؟ برای اینکه اینها مخاطب به این آیه شریفه بوده اند و ملاک این است که ببینیم عرب در آن زمان چه چیز را خبیث و چه چیز را طیب می داند.

نقد فرمایش صاحب جواهر(ره)

این حرف از کسی مثل صاحب جواهر خیلی بعید است. وقتی در آیه شریفه می فرماید: «أَجَلْ لَكُمْ الطِّبَاتُ» بگوییم طبیات آن چیزی است که در نزد عرب فقط طیب است. در نزد عرب آن زمان اصلاً خود زن جزو خبائث بوده است، پس چون عرب زن را به عنوان خبائث می داند این برای ما معتبر است، یا چون بول ابل را طیب می داند برای ما معتبر است، نمی شود این را گفت. این فرمایش محذورات فراوانی دارد، علاوه بر اینکه در اصول گفته اند احکام و آیات شریفه برای عموم مکلفین است نه این که برای خصوص مخاطبین زمان صدور باشد،

البته بعضی از قدمای اصولی قائلند بر اینکه برای مخاطبین همان زمان است و به ملاک برای ما ثابت است یعنی وقتی خداوند به آنها فرمود «أَقِمْوا الصَّلَاةَ» این آیه خطاب به آنها بوده، اما چون ملاکش به ضرورت از دین اشتراک به تکلیف داریم برای دیگران هم ثابت است. در حالی که اینچنین نیست، کتاب برای عموم مکلفین به نحو قضیه حقیقه است - طبق تحقیقاتی که متاخرین از اصولیین دارند - این فرمایش که بگوییم اگر در آن زمان چیزی در میان عرب ها خبیث بوده و در میان فارس ها طیب بوده یا بالعکس، باید بگوییم شارع همان چیزی که عربها اختیار می کنند بگوید اگر عرب گفت خبیث فخبیث و اگر عرب

گفت طیبٌ طیبٌ، آن زمان هم اگر برای اهل فرس آیه «وَحَرَّمَ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» خوانده می شد کاملاً ملاک روشن بود و ملاک خصوص خبیثی که در میان عربها بوده نیست .

ما شک داریم و نمی دانیم آیا واقعا در عرف عام، خبیث یک معنای موسع تري نسبت به آن چیزی که لغت بیان کرده دارد؟ ظاهر این است که عرف هم همان معنای لغت را دارد، اصلاً لغوی همین معانی بین مردم و عرف را حکایت می کند. کم جایی داریم که بین معنای لغوی و معنای عرفی فرق باشد، به نظر من بسیار نادر است، بین معنای لغوی و معنای عرفی غالباً اتحاد است و سرّش هم این است که لغوی می آید همان معنایی که بین عرف و مردم رایج است را نقل می کند . پس عرف و لغت همین را دارند، که ما نه از عرف و نه از لغت نمی توانیم استفاده کنیم که خبیث یعنی آن چیزی که با نفس انسان منافرت دارد . اگر میوه تلخی بیاورند و به شما بدهند، نفستان از آن انزجار دارد اما نه عرب و نه فارس و نه هیچ کس نمی گوید این خبیث است .

نتیجه بررسی لغت

خبیث به تعبیری که در کلمات برخی بزرگان است پلید است، پلید یعنی محرّم یا نجس، همان چیزی که عنوان پلید را دارد، آن چیز که در آن مفسده واقعیّه وجود دارد، پس فرمایش آقای خوئی فرمایشی است که هم با عرف هم با لغت مساعد است و نتیجه این می شود که آیه می فرماید در هر چیزی که مفسده وجود دارد به آن می گوئیم خبیث و آن حرام است. احوال طاهره یا یقین داریم که در آن مفسده وجود ندارد یا در اینکه مفسده دارد یا ندارد شک داریم . نتیجه می گیریم که نمی شود به این ایه شریفه برای حرمت احوال طاهره استناد کرد.

فرمایش مرحوم امام (ره)

امام (رض) در کتاب مکاسب محرمه نکته بسیار دقیقی را فرموده اند، - این را بیان می کنیم روی آن فکر کنید که آیا می توانیم این فرمایش امام را بپذیریم یا به ذهن قاصر ناقص خودمان که در مقابل ذهن امام به اندازه قطره ای در مقابل دریا است شاید به اندازه یک اشکالی به ذهن برسد - ایشان فرموده اند که آیه شریفه «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» اصلاً در مقام تشریع نیست. این آیه شریفه این را بیان می کند که پیامبر برای مردم چه کرده و در میان مردم چه می کند؟ می فرماید «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» .

این خبائث، عنوان مشیر است، یعنی پیامبر میته و خون و منی را حرام کرده بوده، حالا به یک عنوان جامع و کلی خداوند می فرماید این پیامبر در میان شما خبائث را حرام کرده، اما این آیه دیگر در مقام این نیست که بفرماید **الخبیث بعنوان الخبیث محرّم فی الشریعه**، اگر آیه می فرمود که «**حرمت علیهم الخبائث**» درست بود، آنگاه می گوئیم خبائث جمع خبیث است و می دیدیم معنای خبیث چیست و حرمت خبیث تشریع می شد، اما در مقام اخبار است، تشریع نمی کند، خداوند می فرماید پیامبر یک سری اموری را که میته به حمل شایع صناعی می شود خبیث، دم به حمل شایع صناعی می شود خبیث، منی به حمل شایع صناعی می شود خبیث، می فرماید این آیه می گوید تمام اینها با یک عنوانی که عنوان حمل شایع صناعی دارد، حکایت می کند که پیامبر اینها را حرام کرده است، اما اینکه آیا میته به عنوان میته یا به عنوان خبیث حرام است، آیه دیگر نمی گوید به عنوان خبیث حرام است.

مثلاً بگوئیم 10 نفر از علما که در یک جا هستند این 10 نفر علمای ایرانی واجب الاکرام اند، یا این 10 نفر علمای عراقی واجب الاکرام اند، درست است که همه اینها عراقی هستند اما عراقی بودن در وجوب اکرام اینها دخالت ندارد، عالم بودن آنها دخالت دارد. نتیجه این می شود که شارع میته را به عنوان میته حرام کرده نه به عنوان خبیث، نتیجه می گیریم که ما نمی توانیم به این

آیه شریفه استدلال کنیم و بگوییم در شریعت، خبیث بما هو خبیثٌ حرام است،

لذا امام(رض) به طور کلی اصلاً استدلال به این آیه را از درجه اعتبار ساقط کرده اند، دیگر لازم نیست بگوییم خبیث به چه معنا است، طبق فرمایش امام لزومی ندارد ببینیم آیا معنای لغوی خبیث آن چیزی است که در آن مفسده است یا خبیث آن است که منافق با طبع انسان است، لزومی ندارد برای اینکه شارع حرمت را به عنوان الخبیث جعل فرموده است . این بیان را امام(رضوان الله تعالی علیه و حشره الله مع اجداده الطاهرين) در کتاب مکاسب محرمة خود فرموده اند. و بنده مکرر عرض کرده ام مکاسب امام دقیق ترین کتابی است که الآن در مکاسب محرمة نوشته شده. و این نه از باب تعصب و ارادت و اینها است آنهایی که واقعا اهل نظرند و مراجعه می کنند به این کتاب اذعان دارند.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.